

چپ دانشگاه و مساله حزبیت

در حاشیه بحث های کیوان امیری، محمود قزوینی و کامران مزین
مصطفی صابر

در این شماره از نشریه همچنانکه ملاحظه میکنید ما سه مطلب در رابطه با بحث "چپ رادیکال - چپ کارگری" چاپ کرده ایم. بحثی از کیوان امیری (در ادامه بحث های قبلی اش که دو هفته پیش چاپ کردیم)، نوشته ای از محمود قزوینی در نقد کیوان و فواد شمس (که نوشته فواد هم دو هفته پیش در نشریه آمد) و نوشته ای از کامران مزین در نقد محمود قزوینی. محمود قزوینی به نظرش کل بحثی که در مورد چپ رادیکال و چپ کارگری مطرح شده "سبک" و "روشنفکرانه" است. کامران بر نکات خوبی در نقد محمود انگشت گذاشته است. اما به نظر من سوای آنکه در برخی موارد حق با محمود است، مهمتر این است که کامران علیرغم جهت گیری درستش هنوز نکته اصلی در نقد نوشته محمود قزوینی را برجسته نکرده است. به نظر من برای اینکه بحث سر جای اصلی اش برود خوب است که نگاهی سریع به این نوشته ها (و کمی مفصل تر به نوشته محمود قزوینی) داشته باشیم. اما ابتدا لازم است تعریفی از چپ دانشگاه و آن جریانی که به خود میگوید چپ رادیکال بدست دهیم. چون به نظر من دارد سوء تفاهم هایی در این رابطه شکل میگیرد که غیر واقعی و مضر است. باید کوشید تا مساله را درست طرح کرد. طرح درست مساله نصف جواب است!

چپ دانشگاه، جدال های درونی

1) چپ دانشگاه (فعلا هر اسمی میخواهیم به آن بدهیم، چپ رادیکال، کارگری یا هرچه) یک پدیده یکدست و همگون نیست. طیف ها و گرایشات گوناگونی در آن هست. بعلاوه یک پدیده تمام شده و شکل گرفته ای نیست. چیزی در حال تحول و شدن است. از رهبران و چهره هایش تا سنت ها و روش هایش همه در حال تغییر و تحویل است. خود اینکه این چپ دانشگاه چی هست و چی نیست موضوع دعوا است. در واقع جدال و کشمکش برای تعریف این چپ و کوبیدن مهر خود بر آن از سوی نیروها و گرایشات مختلف چپ جریان دارد. (حتی هفته گذشته دیدیم چگونه حتی آقای آذرین هم از خواب زمستانی برخاسته و به به و چه چه برای این چپ میزند تا بعد شکست طلب و بی آزار تعریفش کند). و همین بحث "چپ رادیکال و چپ کارگری" که اکنون در گرفته و ایضا نظر محمود قزوینی که کل این بحث را بی پایه میداند در همین چهارچوب جدال برای کوبیدن مهر خود بر چپ دانشگاه معنی دارد. (ما خیلی وقت پیش گفتم جدال بر سر مارکسیسم در دانشگاه حادثر میشود. با رجوع به شماره های مختلف نشریه لحظات مهم این جدال و تحول چپ در دانشگاه را میتوانید دنبال کنید.)

2) این چپ موجود دانشگاه (هر نقص و ایرادی هم که داشته باشد) بی تردید تحت هژمونی سیاسی و نظری کمونیسم کارگری و مشخصا منصور حکمت است. (هرکس خلاف این فکر میکند، یا درگیر تنگ نظری های فرقه ای است یا بسادگی دارد چشم بر واقعیت می بندد). از لحاظ سیاسی این چپ در کلیت خودش و تحت تاثیر کمونیسم کارگری در جامعه، رادیکالیسمی سوسیالیستی را نمایندگی میکند. همان سوسیالیسم و رادیکالیسمی که ما در بخش های دیگر جامعه نیز شاهد حضور و رشد آن هستیم. البته گرایشات مختلف رادیکال و ضد رژیم و انقلابی نیز در چپ دانشگاه حضور دارند و نقش و وزن آنها را هم نباید دستکم گرفت، اما آن خطی که هژمونی سیاسی و نظری را دارد خطی سوسیالیست و لنینی و منصور حکمتی و به این اعتبار کارگری است. اما این هژمونی به معنی این نیست که در این چپ برداشت های غلط و نادرست کم است. یا هژمونی نظری و سیاسی هنوز الزاما به معنی تثبیت شیوه ها و سنت های عملی - سبک کاری و حزبی کمونیستی کارگری نیست.

3) نگاهی گذرا به نقاط عطفی که در جدال برای تعریف هویت سیاسی و نظری چپ دانشگاه صورت گرفته برای تعریف واقعی خود این چپ مفید خواهد بود. در مقطعی (در دوره برو برو دوم خرداد) تلاش میشد تا تعریفی پست مدرنیستی و مکتب فرانکفورتی از چپ و مارکسیسم در دانشگاه داده شود. (مثلا هابرماس را به تهران آوردند). این تلاش ها در مقابل رایکالیسم دانشجویان و همینطور نفوذ کمونیسم کارگری، کمونیسم مارکس و لنین و حکمت شکست خورد. یا صحیح تر شکست خورده به دنیا آمده بود! (16 آذر های سرخ و بالا رفتن پلاکارد "آزادی و برابری" و "نان و آزادی برای همه" اعلام قطعی این شکست بود!) ایضا دولت کوشید حتی با راه انداختن کلاس های دولتی آموزش مارکسیسم دانشگاهی، نوعی مارکسیسم سوسیال دمکراتیک و ضد لنینی (مارکس دانشمند شهری بود، اما لنین دیکتاتور بود!) را مطرح کند که اینهم شکست خورد. (داد و فریاد مشهور حضرات از دست

بالا گرفتن "شیخ لنین" در دانشگاه در این رابطه خیلی خصلت نما است.) اما از حدود دو سال پیش تحولی جدی در چپ دانشگاه صورت گرفت و بخشی از تحکیم وحدت به چپ چرخید (یا چپ بودنش را اعلام کرد) و همراه این نوعی تعریف چپ سنتی ای و رادیکال اما به اعتقاد من شکست طلبانه و غیر کارگری از مارکسیسم فعالانه برای کوبیدن مهر خود بر چپ دانشگاه پا به عرصه گذاشت. که به اعتقاد من این تلاشها نیز تا کنون در مقابل تعرض ما، در مقابل کمونیسم کارگری عقب نشسته است. اما این مبارزه ای به سرانجام نرسیده است. بحث "چپ رادیکال و چپ کارگری" که از سوی کیوان امیری طرح شد در واقع تحت تاثیر این نبرد است و میکوشد بنوعی آنرا منعکس کند و تعریف نماید.

4) از نقاط عطف مهم این جدال (چپ سنتی با چپ کمونیستی کارگری) اگر یادتان باشد بیانیه ای بود که چند فعال چپ دانشجویی در مورد اوضاع کشور و خطر جنگ و مساله هسته ای انتشار دادند که بنوعی التقاطی بود. یعنی خواسته های آن چپ و رادیکال و سوسیالیستی بود ولی تحلیلی که از اوضاع کرده بود اساسا پوپولیستی و در چهارچوب مارکسیسم جهانسومی ای و "ضد امپریالیستی" بود. (ما به وقت خودش در مورد این بیانیه در نشریه نوشتیم و نقد کردیم.) این همزمان بود با علنی شدن گرایشات چپ و سوسیالیستی که برای سالها در تحکیم وحدت وجود داشت ولی بهر دلیل بروز نمی یافت. نقطه عطف مهم در این زمینه نوشته ای از آقای اصلاحچی بود که کوشید به نوعی تولد مجددی به همان چپ ضد امپریالیستی (البته بصورتی رادیکال تر و با ته مایه هایی از منصور حکمت) بدهد. که در این مورد هم ما مفصل نقد کردیم و از نوشته های بعدی آقای اصلاحچی و دوستان دیگرش میشود دید (علیرغم هر بد و بیراهی که همانوقت گفتند) که این دیدگاه های چپ جهانسومی عقب نشست. نقطه عطف دیگر جدال بر سر مساله دمکراسی بود. ناروشنی های چپ سنتی ای و غیر کارگری در دانشگاه در مقابل تعرض دمکراتیک و جنگ سردی و لیبرالی به چپ که گویا چپ ها دمکراسی اشان کم است به این موضع افتاد که خیر چپ ها خیلی هم دمکرات اند! و باز ما مفصل این دوستان را نقد کردیم و به بحث های منصور حکمت رجوع دادیم که چپ قدیم مشکل اش کمبود دمکراسی نبود. اتفاقا سوسیالیسم اش کم بود. و از آزادیخواهی سوسیالیستی در مقابل ایده آلیزه کردن دمکراسی دفاع کردیم. (در نقد بحث های بهروز کریمی زاده و مرتضی اصلاح چی، به نشریات قبلی رجوع کنید.) این یکی درست در آستانه تدارک برای 16 آذر بود که برای مثال برخی دوستان فراخوان میدادند که حول خواست های دمکراتیک اتحاد عمل کنیم و ما قاطعانه از سوسیالیسم و اتحاد حول خط رادیکال، دخالتگر و سوسیالیستی دفاع کردیم و دیدیم که 16 آذر امسال به روز "سوسیالیسم یا بربریت" تبدیل شد. تا آنجا که به مبارزه نظری بین این گرایش رادیکال - چپ سنتی ای و گرایش رادیکال - سوسیالیستی برمیگردد، این جدال هم اینک هم جریان دارد. (برای مثال بر سر نحوه برخورد به جنگ که گرایش چپ سنتی - ضد امپریالیستی دارد از پنجره "هم علیه آمریکا هم علیه جمهوری اسلامی" وارد مواضع چپ دانشگاه میشود و عملا اهمیت مبارزه انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بعنوان راه اصلی مقابله با جنگ کمرنگ میکنند. در این مورد هم ما سه شماره پیش در نقد مصاحبه ای از آقای اصلاحچی نکاتی را طرح کردیم.)

5) اما جدال اصلی در چپ دانشگاه، بین همین گرایش سنتی و گرایش کمونیستی کارگری بر سر سبک کار و نحوه عمل و سازمان است. اینجاست که چپ سنتی فی الواقع و بطور خود بخودی دست بالا دارد و چپ کارگری کمونیستی کار زیادی برای پیشروی در مقابلش هست. یک علت دست بالا داشتن روش ها و سنت های چپ قدیم، سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی است که اجازه بروز علنی و اجتماعی یک چپ کارگری و سوسیالیستی را نمی دهد. در هر حال باید تاکید کرد که از لحاظ عملی چپ در دانشگاه ادامه سنت سیاسی کارهای دانشگاه است و از این لحاظ عمو زاده سنت تحکیم وحدت و چپ سنتی بوده است. این چپ همانطور که در بحث های "16 آذر از نوع دیگر" مفصلا توضیح دادیم یک چپ الیتی، جدا از توده دانشجوی و زیر زمینی و محفلی و غیر اجتماعی بوده است. در چند سال گذشته تلاش هایی برای عبور از این وضعیت شد و میتوان گفت که از 16 آذر امسال است که چپ دانشگاه قدم های بزرگی به پیش گذاشت تا یک سنت وسیع و اجتماعی فعالیت را بیاموزد و تمرین کند و از قلعه انزوا و در خود بودن با سلسه مراتب رفقای کبیر که برای خود ساخته بود بیرون بیاید. (هرچند هنوز در ابتدای راه است.) یعنی حتی در زمینه روش فعالیت و جنبه های عملی نیز جدال درونی در چپ دانشگاه به سختی ادامه دارد و به نظر من جهت حرکت به سود چپ کمونیستی کارگری و اجتماعی و به زیان چپ سنتی در خود و منزوی است. اما هنوز در این زمینه کار انجام نشده بسیار است. در واقع نحوه فعالیت عملی و سازمانی، ارتباط با توده دانشجوی و جامعه، سبک کار فعالیت کمونیستی، مساله تحزب و برخورد به احزاب اکنون آن مسائل محوری جدال بر سر چپ در دانشگاه است. اهمیت بحث "چپ رادیکال - چپ کارگری" (آنطور که کیوان آنرا مطرح

کرد) دقیقا در اینجاست که دارد می‌کوشد به این جنبه های عملی فعالیت چپ در دانشگاه و عقب ماندگی هایش و تاثیر پذیری هایش از چپ سنتی دست بگذارد و چپ دانشگاه را یک گام به جلو تر ببرد.

چپ رادیکال و چپ دانشگاه

اما آیا چپ رادیکال، یا فعالینی که به خود "چپ رادیکال" می‌گویند معادل همین چپ سنتی است که از آن یاد کردیم و چپ کارگری همان چپ کمونیستی کارگری است. خیر به نظر من این اشتباه مهلکی است اگر کسی اینها را معادل هم قرار دهد. (راستش از این لحاظ با محمود قزوینی هم عقیده ام) نه کسانی که امروز به خود چپ رادیکال می‌گویند معادل چپ سنتی اند و نه کسانی که دارند بعنوان چپ کارگری تداعی میشوند الزاما نماینده چپ کمونیستی کارگری اند و یا نمایندگی انحصاری آنرا ادعا کرده اند. این ساده کردن قضایا است. واقعیت این است که آنچه به خود می‌گویند چپ رادیکال، کم یا بیش همان چپ دانشگاه است. یعنی همان تعاریف و مختصات که بالاتر برای چپ دانشگاه گفتیم در مورد چپ رادیکال هم صادق است. چه بسی بسیار کسانی که خود را چپ رادیکال میدانند در عین حال خود را نماینده راستین چپ کارگری و کمونیستی بدانند. حقیقتش را هم بخواهید من دقیقا متوجه نیستم که چرا این رفقا از یک مقطعی شروع کردند خود را چپ رادیکال نامیدن. حدسم این است که میخواستند تمایز خود را با گرایشات رفرمیست و راست و چپ های سوسیال دمکرات و دوم خردادی و غیره تعریف کنند. میخواستند بگویند که این چپ رادیکال ظرف فعالیت مشترک برای تمام چپ هایی است که علیرغم هر اختلافی، انقلابی اند، با رژیم سر سازش ندارند، سوسیالیست اند و غیره. (حتی اگر اینطور هم باشد به اعتقاد من خیلی نام مناسبی انتخاب نکردند. چون همه میدانیم چپ رادیکال، بعنوان چپ غیر کارگری رادیکال شناخته میشود.) بهر حال مستقل از اینکه خود در باره خود چه فکر میکنند، آن کسانی که به خود می‌گویند چپ رادیکال یک طیف نا همگون و گسترده اند که درست مثل چپ دانشگاه همان جدال ها که بالاتر نام بردیم در بین شان در جریان است. همینجا باید بگویم این تمایل کیوان که می‌خواهد رگ و ریشه چپ رادیکال را در تاریخ در بیاورد تا بعد به نقد چپ رادیکال موجود بپردازد اشتباه است. البته خوب است که نقد کمونیستی کارگری به چپ رادیکال دنیا (مثلا کاستریسم و چریکیسم، تروتسکیسم و نظیر اینها) را مرور کرد، خوب است که نقد مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری به چپ رادیکال ایران را (پوپولیستهای سالهای 57 و بقایای آنها) را مرور کرد و از آن آموخت. اما اولاً چپ رادیکال در دنیا (بخصوص بعد از سقوط شوروی و افول انواع شاخه های سوسیالیسم بورژوازی، به "تفاوت های ما" از منصور حکمت رجوع کنید.) دیگر چندان محلی از اعراب ندارد و یا لاقط در چپ ایران نفوذی ندارد، ثانياً ما با یک پدیده مشخص در ایران روبرو هستیم، یعنی همین چپ دانشگاه که خودش را چپ رادیکال نامیده، که بیش از هر چیز انعکاس عروج و رشد کمونیسم کارگری در ایران است. لذا باید تاکید کرد که خود چپ رادیکال، در واقع همان چپ دانشگاه است و چیزی در حال تحول و تغییر است. نمی شود خود این چپ رادیکال را بعنوان جریانی قائم به ذات و نهایی شده تعریف کرد و مواضع آنرا یک به یک برشمرد و شخصیت های آن را مشخص کرد و مارک چپ رادیکال (به معنای چپ غیر کارگری) به آن زد. نمی شود گفت فلانی و فلانی نماینده این چپ رادیکال اند. (حتی آدم ها و چهره ها در این چپ در حال تطور و تغییر دائمی و شکل گرفتن هستند.) راستش حتی پیش بینی من این نیست که چپ سنتی که هنوز دارد در دانشگاه مقاومت میکند آینده تابناکی در پیش رو داشته باشد و بعدها تحت نام "چپ رادیکال" خود را متشکل کند. (البته برای دوره کوتاه و زود گذری ممکن است مقاومت های چپ سنتی خود را تحت نام چپ رادیکال تعریف کند و بکوشد به کمک همین عنوان مهر خود را بر چپ دانشگاه بکوبد. اما اینهم به نظر من دولت مستعجل خواهد بود!) در هر حال تا وقتی دیگران نرفته اند یک چپ رادیکال بسازند که نعل به نعل با چپ سنتی میخواند و دقیقا آنرا نمایندگی میکند، ما خودمان نباید دست بالا داشتن و هژمونی کمونیسم کارگری در کل چپ دانشگاه را نادیده بگیریم و این چپ دانشگاه را تحت عنوان "چپ رادیکال" به چپ سنتی و غیر کارگری ببخشیم و از آن طرف یک چپ کارگری خیالی علم کنیم و در مقابل این چپ رادیکال موهوم قرار دهیم. اما بحث کسی هم این نیست. علیرغم برخی ناروشنی ها و بی دقتی ها، تا آنجا هم که من بحث "چپ کارگری، چپ رادیکال" را فهمیده ام، اینجور نیست (بر خلاف برداشتی که محمود قزوینی ارائه میدهد) که یک عده را چپ رادیکال میکند یک عده را چپ کارگری. این بحث می‌خواهد نقدی بر کل چپ دانشگاه قرار دهد. این یکجور بازنگری و انتقاد از خود است. البته نه به مفهوم چریکی آن، به مفهوم مارکسی به شیوه ای که حکمت در "نقطه قوت جنبش ما" ما برجسته میکند. عبارات دیگر باز بر خلاف درک محمود قزوینی (و در این زمینه تا حدی هم کامران مزین) بحث بر سر لفظ و نام و دعوی دو گرایش رادیکال و کارگری که حالا خیلی تعیین یافته و خط و خط کشی ها به پایان رسیده نیست. بحث بر سر یک نقد بر کل چپ دانشگاه است. کسی دوست دارد کل چپ دانشگاه را چپ رادیکال بنامد،

هرچند نام خوبی نیست، اما میشود در این سطح بحث با آن کنار آمد. من شخصا عبارت چپ دانشگاه را ترجیح میدهم. اما بالاخره هر اسم و عنوانی که باشد، باید به این برسیم که مضمون واقعی نقدی که تحت عنوان چپ کارگری مطرح میشود چیست و چه نقدی به چپ موجود دانشگاه که مختصات آنرا بشمرده دارد. به این مضمون مشخص منم نظرم را پایین تر خواهم گفت. اما پیش از آن لازم است چند کلمه در مورد نوشته محمود قزوینی بگویم.

حرف حساب محمود قزوینی

همانطور که بالاتر گفتیم با نکاتی از بحث محمود قزوینی موافقم. برای مثال اینکه خودمان را اسیر نام و لفظ نکنیم. اما نکته اینجاست که محمود او لا به مو عظه ای که خود میکند وفادار نیست. (یعنی نمی کوشد بفهمد آنها که تحت نام چپ کارگری حرف زده اند واقعا بحث شان چیست. همان یک کلمه یعنی لفظ را گرفته و حول آن یک کارگرسیم مبتدل را به آنها الصاق کرده است!) ثانيا تا آنجا که من میدانم بحث کیوان و فواد هم بهیچ وجه بر سر نام و لفظ نیست. محمود نخواست به فهمد با اصولا بقول کامران متوجه نیست که اصل موضوع چیست و در واقع نه خود بحث که برخورد خود او به کل بحث "سبک" و سطحی است. و بعد توضیح میدهم که این اتفاقی نیست. اما ابتدا باید به نحوه بحث او هم اشاره کرد. من در نوشته فواد ندیدیم که در مشخصات چپ کارگری دفاع از فلان نویسنده را گذاشته باشد. من هم مثل محمود هزار جور نقد به دیگر نوشته های فواد میتوانم داشته باشم و دارم. اما این چه ربطی به بحث مشخص او در مورد چپ کارگری دارد؟ ثانيا بقول کامران من نمی دانم این "بالماسکه کارگری" را از کجای بحث فواد در آورده است؟ (در این مورد کامران گفته و من دیگر وارد جزئیات نمی شوم.) از همه مهمتر این ایراد های بی ربط به فواد چه ربطی به بحث کیوان دارد؟ محمود قزوینی بنحو غیر موجه ای همه این خسن و خسینی که در مورد فواد طرح کرده است با یک ایضا به بحث کیوان هم چسبانده است. اما اینها هنوز نکته اصلی یا حرف حساب محمود قزوینی نیست.

حرف حساب او این است که چپ دانشگاه (در کلینش) با چپ سنتی و پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی و ملی و غیره تداعی نمی شود بلکه با مارکس و لنین و (من اضافه میکنم با حکمت، و خط تاکید زیر آن!) و خلاصه یک سوسیالیسم رادیکال و اساسا کارگری تداعی میشود. همانطور که گفتیم تا اینجا را محمود درست میگوید. کمونیسم کارگری در چپ دانشگاه هژمونی سیاسی و نظری دارد. اینرا با یک نگاه ساده به شعارهای اجتماعات (مثلا 16 آذر یا 8 مارس) و یا نوشته های بسیاری از فعالین چپ میشود دید. اینجا را هم درست میگوید که اگر این چپ دانشگاه اسم خودش را گذاشت رادیکال که دیگر نباید محتوای سوسیالیستی و کارگری آنرا با اسم رادیکال قاطی کرد. اما محمود آنجایی اشتباه میکند که دیگر نمی خواهد نقد و انتقادی که به همین چپ دانشگاه وجود دارد توجه کند و نمی خواهد تلاش کند حرف حساب کیوان و فواد را بفهمد و و بحث آنها را "روشنفکرانه" قلمداد میکند و یک جور چشم بسته از چپ موجود تعریف میکند. در بهترین حالت بقول کامران، محمود دارد دوستی خاله خرسه در حق این چپ میکند. چرا محمود این کار را میکند؟

اینجاست که من یاد بحث های ایرج آذرین در هفته قبل می افتم. یادتان هست که او چطور حرکت "دلیرانه" دانشجویان چپ را برجسته میکرد تا او لا نقش جنبش ها و تحولات اجتماعی، نقش حزب کمونیست کارگری را نادیده بگیرد و این "نویت سوسیالیسم" را که دانشجویان دلیر چپ اعلام کرده اند بنوعی به خود الصاق کند و بعد هم برایش "استراتژی" (البته آنهم شکست طلبانه) تدوین کند؟ حالا محمود قزوینی هم (نمی دانم چقدر آگاهانه، ولی فرق نمی کند!) دارد شبیه همان کار را میکند که این چپ دانشگاه چه ها هست و چه خوب است و غیره. اگر نخواهد هم تلویحا این چپ را به حزب متبوعش تداعی کند دستکم میکوشد خودش را پیش چپ رادیکال عزیز کند. اما به نظرم همانطور که کامران هم اشاره کرده است، این دستکم گرفتن شعور این چپ است. گویی با آب نبات قندی "دلیرانه" و "خیلی هم خوب" است میتوان تحولات جدی و عمیقی را که دارد صورت میگیرد را بدون یک ارزیابی واقعی خط و جهت درستی داد.

اینجا لازم است محمود قزوینی عزیز و دوستان هم حزبی اش را به یک واقعیت توجه دهم. چپ دانشگاه یا چپ رادیکالی که اکنون داریم در دانشگاه می بینیم علیرغم (تاکید میکنم علیرغم) خط و سیاست رهبری حزب متبوع ایشان پیش رفته و به اینجا رسیده است. و اگر این حزب همچنان بر خط فعلی باشد، بعدا هم همینطور خواهد بود! فعلا چند مثال بزنم و اگر لازم شد یک وقتی میشود بحث مفصل تر را هم کرد.

مثال اول: دوستانی که زیر پرچم "سوسیالیسم مردم رم میدهد" کوروش مدرسی حزب ما را ترک کردند امروز باید تاریخ را کم حافظه فرض کرده باشند که پرچم "سوسیالیسم یا بربریت" را تلویحا ثمر کار خود جلوه دهند. یادمان نرود که این دوستان چقدر به ما بد و بیراه میگفتند که میگفتیم انقلاب، سوسیالیسم، این آن چیزی است که در

افق است و باید برای آن آماده شویم. خب در بهترین حالتش این است که آن کسانی که خود را چپ رادیکال یا هرچه نامیدند و رفتند این پرچم را در دانشگاه بلند کردند به سوسیالیسم همین امروز، به سوسیالیسم بعنوان جواب فوری و مستقیم بربریت باور داشتند و باور دارند. آنها به سوسیالیسم رم میدهند نه گفتند و به سوسیالیسم همین امروز آری گفتند!

مثال دوم: این دوستان دو سه سال است دارند فریاد میزنند که راست دست بالا دارد و چپ ضعیف است و ناتوان است و غیره (نوشته های کوروش مدرسی پر است از این گونه عبارات). در جریات تدارک همین 16 آذر ما هر روز مجبور بودیم آیه های یاس این رفقا (و باقی شکست طلبان و طیف "سوسیالیسم زود" است) را مکرر و مکرر جواب دهیم که این ارزیابی غلط و شکست طلبانه است. گفتیم چپ روز به روز در حال رشد و پیشروی است و این 16 آذر از نوع دیگر خواهد شد. خوب تصدیق میکنید یک کمی زیادی صادقانه نیست که وقتی چپ چنین پیشروی کرده است و حالا دارد در درون خودش به نقد می نشیند که چه بکند و چه نکند شما با عجله و حتی بدون اینکه بحث طرفین را خوب بخوانید خودتان را وسط بیندازید و با یک کلمه "سبک" نقد کنید و بگویید این چپی که دست بالا پیدا کرده است خیلی هم خوب است و گردن بکشید که کله شما هم در عکس گرفتن با این چپ بیفتد.

مثال سوم: وقتی در جریان جنگ اسرائیل و حزب الله دانشجویان تهران داشتند در آن فضای تبلیغات سنگین رژیم در پارک لاله علیه هر دو سوی تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب تظاهرات میکردند، لیدر حزب متبوع محمود قزوینی عزیز داشت از حزب الله و مقاومت اش در برابر اسرائیل و اینکه حماس مهد کودک میسازه و بهر حال یک مقاومت است صحبت میکرد. و تازه تظاهرات بچه های تهران را هم به حساب خود میگذاشت!! حالا اگر همین چپ رادیکال، همین چپ دانشگاه دارد به نوعی پرچم جبهه سوم (البته با کمی کج و کولگی که مورد انتقاد ماست) را بلند میکند دیگر نمیشود این حرکات را به آن مواضع و درافشانی ها الصاق کرد. مثال چهارم: گیرم که همه آن گذشته را هم فراموش کنیم. بگذار خوشحال باشیم که دوستان سابق فعال حرفهایی را که اشاره کردیم را بهر دلیل کنار گذاشته باشند، منکر بشوند و غیره. اما چپ در دانشگاه امروز برای اینکه جلوتر برود دقیقاً باید علیرغم دوستی خاله خرسه دوستان تبیین دقیقتر و عمیق تری از خود و نقاط ضعف و قدرت اش داشته باشد. این چپ برای اینکه بتواند به وظایف خطیری که اوضاع و احوال جلویش گذاشته است با آمادگی به مراتب بیشتر پاسخ بدهد ولی اندرز های محمود قزوینی (حال هر منفعت و توهمی که پشت آن باشد) راه را عوضی نشان میدهد.

چپ دانشگاه و تحزب

فکر کنم حالا با این مقدمات بشود سر اصل بحث رفت. سوال این است که برای پیشروی چپ دانشگاه بر چه موانع و مشکلاتی دست گذاشت و چه چیزهایی را از جلوی پا برداشت. نقد اصلی من به چپ دانشگاه در دو سه سال گذشته این بوده است که غیر اجتماعی و در خود و اسیر روش های عملی چپ سنتی است. هنوز هم (گرچه پیشرفت هایی صورت گرفته) نقد من در پایه ای ترین سطح همین است. این چپ وقتی با کمی فاصله به آن نگاه میکنی از لحاظ سنت های عملی و حتی نحوه رفتار و برخورد های فعالین و رهبران آن خیلی شبیه به سنت چپ قدیم (جناح چپ جنبش ملی اسلامی) است. تصریح کنم نقد من به چپ دانشگاه این نیست که چرا کسی که سابقاً تحکیم وحدتی بوده است حالا چپ رادیکال شده و کلاً هژمونی چپ دانشگاه را پذیرفته است. این که نقطه قوت است! ما میخواهیم همه چپ بشوند. نقد من این است که کل این چپ دانشگاه از لحاظ روش های عملی و سنت کار اساساً (و نه تماماً) تحت تاثیر همان جنبشی است که تحکیم هم گوشه ای از آن است. در این مورد در گذشته و بخصوص مقالات "16 آذر از نوع دیگر" نسبتاً مفصل بحث کرده ایم. اینجا دیگر نمی پردازیم. از لحاظ نظری و سیاسی هم گرچه این چپ زیر هژمونی کمونیسم کارگری است اما اولاً شیشه خرده های نقدهای غیر کارگری اینجا و آنجا زیاد دیده میشود. که البته بدرجه زیادی هم طبیعی است. وقتی سیر شکل گیری این چپ را در نظر بگیریم و فاکتور اختناق و سرکوب و سخت کردن رابطه نسل جوان کمونیست ها با جریان کمونیستی کارگری را به حساب بیاوریم، اصلاً عجیب نیست. نمونه بحث بر سر دمکراسی و یا بحث در مورد جنگ و جایگاه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که اشاره کردیم نمونه های منحصر بفردی نیستند. مطالب فعالین چپ در مورد سوسیالیسم و مباحث تئوریک را که بخوانید این ناخالصی ها در کنار تلاشی پر شور و عظیم برای بازخوانی مارکس و لنین و حکمت را میتوانید بخوبی ببینید. در نتیجه نقد دائمی و بی تخفیف این ناخالصی ها یک وظیفه تعطیل ناپذیر است. ثانیاً و این مهمتر است، هیچوقت نباید کمونیسم کارگری را مفروض گرفت و خیالمان راحت باشد که از لحاظ نظری و سیاسی گرایش غالب خواهد ماند. در هر چرخش سیاسی در هر مقطع حساس

تحولات اجتماعی جنبش های اجتماعی دیگر میتوانند با ارائه راه حل های خود و بویژه در شرایط فقدان یا روشن مطرح نشدن آلترناتیو کارگری دست بالا بگیرند. اینرا بارها در تاریخ دیده ایم و ما استثنایی در تاریخ نیستیم. اما سوای این نقد کلی، مدتی است که توجه من به مساله حزبیت و درک از حزبیت در چپ دانشگاه جلب شده است. تصور من این است که این حلقه مهمی است که باید چسبید تا بتوان به همه مسائل دیگر نیز پاسخ درست داد. بحث حزبیت البته بلافاصله رابطه با جامعه و توده وسیع دانشجوی و سبک کار و روش های عملی را هم وارد میکند. برای مثال بحث حزبیت حساسیت ها امنیتی بسیاری را بر می انگیزد. هر تلاش برای تحزب بخشیدن به چپ دانشگاه با عکس العمل وحشیانه جمهوری اسلامی روبرو خواهد شد. ولی این مرحله ای است که باید از آن عبور کرد و تنها اگر حزبیت به معنی کمونیستی کارگری آن مورد توجه قرار گیرد، یعنی جنبه اجتماعی و سیاسی تحزب مد نظر باشد، آنوقت بدرجه ای که چپ دانشگاه تحزب می یابد بهمان درجه نیز باید اجتماعی و قدرتمند شود و به زور و نیرو خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کند. اما معضل اصلی در برابر تحزب تنها اختناق و سرکوب رژیم نیست. بلکه درک های غلط و چپ سنتی و عقب مانده ای هم هست که اتفاقا در فضای سرکوب و اختناق نشو و نما میکند و تغذیه میشود. مشکل "میراث های دوره اختناق و انزوا"ی چپ در طول سالهای شکست بعد از انقلاب اکتر است. حتی برای اجتماعی و کمونیستی عمل کردن و برهم زدن توازن قوا و عقب راندن فاکتور اختناق مقدما باید از نقد این درک ها شروع کرد.

اجازه بدهید تا چند مثال بزنم تا شاید منظورم را کمی روشن کنم.

مثال اول: نزد چپ سنتی و جنبش روشنفکران ضد استبدادی ایران عموما حزبی نبودن بر حزبی بودن رجحان دارد! همین درک را میتوان در چپ دانشگاه هم مشاهده کرد. شانه بالا انداختن برای تحزب و حزب گریزی یک رسم میمون و شایسته در بین روشنفکران چپ است. هرچه طرف "غیر حزبی" تر باشد و "مستقل" تر باشد، گویی اجر و قرب و عزت و احترامش بیشتر است!! خوب که نگاه میکنی متوجه میشوی این "مستقل" ها خودشان در واقع یک حزب اعلام نشده یا صحیح تر یک ضد حزب اعلام نشده اند. در هر حال به یک جنبش معین اجتماعی تعلق دارند و منافع آنرا پیش میبرند. صاف و ساده جلوی تحزب کمونیستی کارگری (که سلاح اصلی طبقه کارگر برای رهایی است) مانع میترانند. در باد گناه پسا استالینیستی چپ و تبلیغات جنگ سردی می خوابند و حزب را معادل "عبودیت"، انضباط حزبی را معادل "استالینسم" و "دیکتاتوری" و غیره تعریف میکنند. هر کار خوب و هر پیشروی که چپ و آزادیخواهی در جامعه صورت میدهد این حضرات ضد حزبی کفش و کلاه میکنند که صاحبش بشوند و در تصور مسلط بر چپ سنتی، چپ غیر کارگری هم به راحتی اینگونه پیشروی ها به اسم "شخصیت ها" و "مشاهیر" نوشته میشود و در عوض فحش و فضحیت به سوی احزاب و اینکه شما هیچکاره اید و اصلا اینترنتی هستید شما تا حالا کجا بودید، سرازیر میشود. اینگونه درک ها در بین چپ دانشگاه نیز به وفور دیده میشود. و این ها عمیقا غیر کارگری، مشخصا میراث سنت اپوزیسیون ضد سلطنی و جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران است. در یک بعد جهانی تاریخی هم چیزی جز ثمره شکست انقلاب اکتر و بالا گرفتن نقد دمکراتیک و انحلال طلبانه در نزد چپ غیر کارگری نیست.

مثال دیگر بحث عقب مانده خارج و داخل است که به همین مساله حزبیت برمیگردد و متاسفانه هنوز رواج دارد. گویا هرکس مستقیما در صحنه عمل معین است از کسی که بهر حال دلیل (و معمولا به این دلیل که جمهوری اسلامی تا سواحل اقیانوس آرام تعقیب اش کرده است!) در صحنه عمل بلافصل (و معمولا هم محدود!!) نیست، بیشتر میفهمد. معلوم نیست که لنین چطور میتوانست در آلمان و زوریخ رهبر پرولتاریای روسیه باشد و یا مارکس از آلمان چنان عالی اوضاع فرانسه را در هژدهم برومر تصویر کند و رهبر پرولتاریای جهان باشد! این بحث داخل و خارج البته زیر تیترها و توابع بسیار و اشکال نهان و تحول یافته ای دارد که وقتی باید مفصل به آن بپردازیم. اما این درک عقب مانده در بین چپ بطور کلی و در چپ دانشگاه بارها خود را نشان میدهد و علیرغم اینکه حاملان آن معمولا میترسند علنا از آن دفاع کنند (چرا که بسیار مسخره و غیر قابل دفاع است) ولی عملا بسیار قوی و تعیین کننده است. (میگویید نه هرکس صادقانه بگوید چند بار از دوستان خود شنیده است که "اینها خارج اند"، "بیرو گود نشسته اند" و "حالی شان نیست!؟")

در کنار این دو مثال باید از تقدیس محفلیسم بعنوان همزاد آنها یاد کرد. محفل و روابط دست به گردنی همه چیز است، سیاست و برنامه و حزب هیچ چیز است. هر محفلی جایگاه پیر و پیغمبرش با آبدار ترین و غلیظ ترین کلمات بیان میشود اما این حرف منصور حکمت که میگوید "حزب مقدس است همانطور که بیمارستان برای اهالی مقدس است" در نزد خیلی ها مذهبی جلوه میکند. راستش وقتی به چپ دانشگاه خوب دقت کنید بیشتر محافل معینی را خواهید دید با پیر دیر و سلسله مراتب فرقه مربوطه. وقتی حزب و حزبیت نباشد طبعا محفل حکم میراند. یاد

حرف لنین می افتم که چطور محفلیسم مرحله ابتدایی و بدوی رشد جنبش است. اما محفلیسمی که ما در ایران و در نزد چپ میبینیم انگار ریشه های عرفانی و ویژگی های ایرانی هم دارد که باید وقتی مفصل به آن پرداخت. از همه جالبتر این است که در کنار این پدیده محفلی، با گرایشات بعضا ضد حزبی، انحلال طلبانه و مجموعا عقب مانده، شما چپ دانشگاه را در عین حال به مثابه یک جور حزب می بینید. حزبی که البته بیشتر حالت اتحاد عملی و فدالی دارد. جالب است که محمود قزوینی با لحن بنوعی تمجید آمیز میگوید "این حرکت (چپ رادیکال) سازمان و برنامه و اساسنامه ندارد" که البته به نظر من چیز مایه افتخاری نیست، در عین حال متوجه نیست که "چپ رادیکال" گاه از سوی برخی مدعیانش بعنوان یک حزب مطرح میشود. "چپ رادیکال این را گفت"، "موضع چپ رادیکال این است"، "خطوط کار چپ رادیکال آنست" و غیره زیاد می شنویم. سوال من این است که این چپ دانشگاه چطور موجودیتی است؟ و آیا این موجودیت اگر در شکل فعلی اش خوب و صحیح است تا چه حد به درد مبارزه سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و چپ در جامعه میخورد؟ اگر برای خودش یک حزب "بدون سازمان و برنامه و اساسنامه" است آیا به همین شکل خوبست؟ آینده سازمانی و تشکیلاتی آن چگونه است؟ مناسبات درونی خودش چیست و چه باید باشد؟ میخواد برای خودش حزب مجزا و جداگانه ای باشد؟ (در گوشه و کنار هم شنیدم که برخی میخوانند حزب بزنند، نمی دانم چقدر درست است!)

برای اینکه سوء تفاهم پیش نیاید تاکید که اتحاد عمل در صحنه عملی مبارزه نه فقط ناگزیر که بسیار لازم است. من اینجا بحث بر سر آنگونه اتحاد عمل نیست. بحث بر سر پدیده ای به اسم چپ دانشگاه و یا چپ رادیکال است که ورای اتحاد عمل ها معین هم میتواند آنرا بصورت یک حزب "بدون سازمان برنامه و اساسنامه" ببینید. نکات و سوالاتی که اینجا مطرح شد فقط برای شروع بحث است. امیدوارم دوستان دیگر هم اظهار نظر کنند. از هم میخواهم تاکید کنم که مساله حزبیت بلافاصله به تمام مسائل دیگر، چه نظری و چه عملی، مربوط میشود. به اعتقاد من اگر بخواهیم سیمای اجتماعی و سیاسی چپ در دانشگاه را تعریف کنیم باید جوانب مختلف آنرا چه در رابطه با توده دانشجوی، چه در رابطه با جامعه و مساله قدرت سیاسی تعریف کنیم. اما در مرکز همه اینها حزب و درک از حزبیت قرار میگیرد. چپ دانشگاه باید مقدماتا تکلیف خود را با این مساله روشن کند.